

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۲۱ اگست ۲۰۱۷

پیروزی مردم سوریه و تشدید تضادهای ارتجاع منطقه

اختلافات عربستان سعودی و قطر عمیق‌تر از آن است که بشود همهٔ تقصیرهای ناشی از بحران خلیج فارس را به‌گردن ایران گذارد. تضادهای زیادی میان کشورهای منطقه با توجه به منافع گوناگون آنها وجود دارد که به نسبت اهمیت شان، متحدان و صفتبندی‌هایی که تشکیل می‌شوند متفاوت است. برای درک تحولات سیاسی منطقه باید این تضادها و تفاوت منافع را شناخت.

عربستان سعودی برای رهبری جهان اسلام با تکیه بر وجود کعبه در مکه و حق پرده‌داری آن قد برافراشته است. عربستان سعودی یکی از ارتجاعی‌ترین قرائت‌ها را از اسلام دارد که معروف به „وهابیسم“ می‌باشد که منشای الهام-گیری عقب‌مانده‌ترین نوع قرائت اسلام است. این کشور از توانائی مالی بالائی که ناشی از صدور نفت و سرمایه-گذاری‌های کلان در ممالک دیگر و نیز از ثروتی که به علت زیارت خانه کعبه هر ساله نصیبش می‌شود، برخوردار است. به غیر از این توانائی مالی، نظام عشیره‌ئی، خونی، فامیلی و ناسازگاری که بر دسیسه‌های خانوادگی استوار است، بر این کشور حکومت می‌کند. این نظام به علت ضعف زیربنائی و فرهنگی، مذهبی، فساد و طفیلیگری و تن-پروری نه تنها از درون پوسیده است، بلکه از نظر رشد تاریخی نیز فاقد یک هویت ملی است. در عربستان سعودی جنبش ملی و ضد استعماری نتوانسته است شکل بگیرد. نام این کشور نام خانوادهٔ سعودی است که با توافق „وهابیست“ها و اتحاد دوگانه آنها، بر کشور عربستان گذاردند. این خانواده وطن ندارد، خود را صاحب اختیار و مالک طبیعی این آب و خاک می‌داند و در نتیجه برای بقای خویش و ایجاد یک هویت ساختگی ناچار است به „وهابیسم“ و دین „اصیل“ اسلامی تکیه کند. عربستان سعودی در صدد است „وهابیسم“ را به تمام جهان اسلام سرایت دهد و از این طریق زمینهٔ نفوذ و بقای خاندان سعودی در عربستان را استمرار بخشد.

تبلیغ جنگ شیعه و سنی یکی از ابزار تبلیغاتی و توجیهی این خاندان است. عربستان سعودی از ایران می‌هراسد و این هراس را حتی از زمان حاکمیت شاه بر ایران داشته است. ولی در آن زمان شاه نیز مانند خاندان سعودی گماشتگی امریکا را پذیرفته بود و لذا خطر چندانی از جانب ایران احساس نمی‌کرد. بعد از انقلاب بهمن [دلو] و فروپاشی یکی از مهمترین پایگاههای امریکا در منطقه و قطع سلطه امپریالیسم امریکا در ایران، وضع سیاسی در منطقه تغییر کرده است. عربستان سعودی در درجهٔ اول به دنبال حمایت از اسلام نیست، به دنبال تحکیم مواضع خاندان سعودی است. تفکر „وهابیسم“ باید به منزلهٔ یک عامل „وحدت‌بخش ایدئولوژیک“ ضرورت و حقانیت این خانواده را توجیه کند و

جامعه اسلامی را به دور آنها گرد آورد. لذا هر اقدامی که به این سیاست ستراتیژیک صدمه بزند، خشم آنها را برمی‌انگیزد.

قطر کشور کوچکی است که از توان مالی فراوانی برخوردار است. آنها بقای خویش را در این می‌بینند که در مقابل «وهابیسم» حقانیت نظریات «اخوان المسلمین» را قرار داده و مردم کشورشان را با این روحیه پرورش دهند تا از طرف سعودی‌ها بلعیده نشوند. این نظریه شیعیان را کافر و مستحق قتل نمی‌داند، به عکس خواهان وحدت انشعابات گوناگون اسلامی از طریق بحث و اقناع است. اتخاذ این سیاست آینده‌نگرانه، استقلال فکری خاندان آل ثانی در مقابل خاندان آل سعود را تأمین می‌کند. همین جدائی نظری به آن منجر شده است که قطر در جبهه ترکیه که رهبری اش در دست رجب طیب اردو خان که یکی از رهبران «اخوان المسلمین» و مدافع حکومت ساقط شده مصر (مُرسی رئیس جمهور متعلق به «اخوان المسلمین» مصر-توفان) است قرار گیرد. همین تضاد در کشور لیبیا بروز کرد. ترکیه و قطر از نیروهائی دفاع می‌کردند که به «اخوان المسلمین» نزدیک بودند و عربستان سعودی در پی حمایت از «وهابیست» های این کشور بود. این نزاع در لیبیا هنوز به پایان نرسیده است. دولت کودتائی مصر طبیعتاً در این وضعیت در جانب عربستان سعودی قرار گرفته است تا از نفوذ «اخوان المسلمین» در مجاورت مصر به کاهد. ما با بازتاب این تضادها در فلسطین روبه رو هستیم. سازمان «حماس» که پیرو «اخوان المسلمین» می‌باشد از حمایت نسبی ترکیه، ایران و قطر و دولت ساقط شده مصر برخوردار بود و عربستان سعودی به عکس موافق سرکوب «حماس» و قدرت و نفوذ «اخوان المسلمین» عمل می‌کرد. در اینجا متوجه می‌شویم که شعر مولوی تا به چه حد وصف حال وضعیت کنونی منطقه است:

هر کسی از ظن خود شد یار من از درون من نجست اسرار من

ولی تضادها به اینجا خاتمه نمی‌یابند. مصر مُرسی و قطر و ترکیه خواهان سرنگونی رژیم بشار اسد بودند تا «اخوان المسلمین» را در آنجا مانند تونس بر سر کار آورند و در عین حال از نفوذ ایران بکاهند. در این میان اسرائیل نیز با تضعیف سوریه و لبنان با الهام از شعار "نه غزه، نه لبنان، جانم فدای اسرائیل" موافق تضعیف سوریه بود. زیرا آنها و امپریالیستها به خوبی می‌دانستند که جبهه سوریه، لبنان و فلسطین، پشت جبهه و سپر بالای ایران است و مانعی برای حمله و تجاوز و تجزیه ایران بوده و لذا باید در درجه اول جنبش فلسطین، کشور سوریه و لبنان در هم کوفته شوند تا راه فشار به ایران و باز کردن پای مجدد امپریالیسم امریکا به ایران باز شود. عربستان سعودی نیز تلاش می‌کرد جای بشار اسد را با همدستان و هابی خویش پر کند و تا می‌تواند از قدرت گرفتن نامحدود رقبای خود ممانعت به عمل آورد. دخالت در امور داخلی سوریه و نقض روشن حقوق ملل، فصل مشترک همکاری همه نیروهای تجاوزگر، ناسیونال شونیست و مذهبی ترک، پیمان ناتو و امریکا، دولت صهیونیستی اسرائیل و «اخوان المسلمین» و «وهابیسم» شد.

ولی تجاوز به سوریه با مقاومت اکثریت مردم سوریه که بیش از ۶ سال دوام آوردند و حمایت حزب الله لبنان و ایران و سرانجام روسیه و چین را به همراه داشتند با شکست روبه رو شد. شکست ارتجاع امپریالیستی و اسلامی و شونیستی پان عثمانیسم در سوریه توازن و معادله منطقه را برهم زد.

عربستان سعودی و قطر علی رغم اختلافات نظری و منافع دوراندیشانه خانوادگی و عشیرهئی در منطقه به تقویت گروه‌های تروریستی پرداختند که به عنوان نیروهای اجیر وارداتی غیرسوری مانند عربهای مجاهد تروریست در افغانستان (القاعده-توفان) از راه ترکیه و اردن وارد سوریه شدند. به این ترتیب یک زیربنای صنعتی برای تولید تروریسم در لیبیا ایجاد شد. برای اعزام هر تروریست از تونس به ترکیه ۲۰ هزار دالر بر اساس گزارش شبکه تلویزیونی arte به زبان المانی(برنامه: "مرخصی علی رغم ترور، تروریسم در تونس"- در تاریخ ۲۶ جولای ۲۰۱۷ ساعت ۱۹/۴۰ دقیقه) از جانب مرکز تولید جهادیسیم پرداخت می‌شد.

این پژوهش از طرف دانشگاه تونس صورت گرفته است. تأمین مالی این گروه‌های تروریستی را در درجه اول دول عربستان سعودی و قطر تقبل کردند و سایر امکانات تدارکاتی و اطلاعاتی و تبلیغاتی را پیمان ناتو و در رأسشان امپریالیسم امریکا از طریق سازمان سیا و اسرائیل در اختیار آنها قرار دادند. ده‌ها هزار نفر "سلفیست" که خود فرقه دیگری از اسلام هستند که مورد حمایت "وهابیست" قرار داشته و در اروپا پا گرفته و پرورش یافته و با پرورش داده شده‌اند، از طریق امکانات وسیعی که دولت‌ها در اختیارشان گذاشته بودند، به سوریه گسیل گردیدند.

حتی برای آنها "نکاح انقلابی" - [نکاح جهاد- پورتال] جور کردند. شش سال تمام کلیه سلاح‌های آنها را از گلوله گرفته تا مین نفرکش، تأمین نمودند، وسایل فنی نقب‌کنی و تونل‌زنی در اختیارشان گذاشتند، کارخانه‌های سیمان فرانسوی در داخل سوریه که فوراً با نقشه قبلی به تصاحب داعش در آمده بودند، برای تروریست‌ها تولید سیمان کردند تا به ترور و وحشیگری خویش ادامه دهند. تئوریست‌های صهیونیستی که مشخصه دوران ما را **جنگ میان اسلام سیاسی و میلیتاریسم امریکا** (رجوع کنید به نظریات همدستان و پیروان منصور حکمت، بانی و رهبر فکری و عملی کمونیست‌های کارگری و غیر کارگری در ایران-توفان) تبلیغ می‌کردند، به یک باره دستشان رو شد و معلوم شد تروریست‌های اسلامی همدستان وفادار امپریالیسم بوده و از جانب آنها پرورده می‌شوند و میلیتاریسم امپریالیسم در خدمت تروریسم بین‌المللی است. تغییر اوضاع منطقه با دخالت روس‌ها در آخرین لحظاتی که شکست داعش رو به وقوع بود، حاکی از قطعیت یافتن حفظ وضعیت گذشته در منطقه است و امپریالیسم روس خواهان حفظ وضع موجود بوده و زیر بار تقسیم مجدد جهان در محدوده خاورمیانه نمی‌رود.

روس‌ها مانند ایرانی‌ها دارای قرارداد دوجانبه نظامی با دولت سوریه بودند و به تقاضای دولت مشروع و قانونی سوریه که از طرف اکثریت ممالک جهان به جز "دوستان سوریه" به رسمیت شناخته می‌شوند، به آن کشور آمدند و لذا شرکت آنها در مبارزه با داعش وارداتی و غیر سوری و جانیان بین‌المللی را نمی‌شود مودیانه دخالت در امور داخلی سوریه تبلیغ کرد. این امپریالیست‌های غرب، ترکیه، اردن و با همدستی صهیونیسم اسرائیل هستند که در امور داخلی سوریه سایر کشورهای جهان بی‌شرمانه دخالت می‌کنند و حقوق ملل را زیر پا می‌گذارند.

تروریست‌های وارداتی که در این میان بیشتر در شکل پرورش "وهابیست-سلفیست"ها در ممالک اسلامی و در اروپا تحت تأثیر نظریات عربستان سعودی قرار داشتند، سایر نیروهای اسلامی را در خود حل کرده و تا حدودی استقلال خویش را برای ضربه زدن به کشورهای مادر نظیر فرانسه، انگلستان، آلمان، سوئد و... فراهم آوردند. برای ارتجاع بین‌المللی امپریالیستی امکان نظارت و پائیدن صد در صد تروریست‌ها مقدور نبود و نیست. قطع کمک‌های مالی و انحلال سازمان‌های آنها با واکنش این سازمان‌های تروریستی روبه رو می‌شد. از این جهت عملیات تروریست‌ها بعد از شکست در سوریه و تغییر تاکتیک امپریالیست‌ها، به سمت اروپا منحرف شد و این عفریتی که در دامن امپریالیسم پرورده شده بود و ارتجاع جهانی با البسه "دوستان سوریه" از آنها دفاع می‌کردند و در دامن خود به آنها شیر می‌داد به ضد خود آنها آغاز به عملیات کرد. ده‌ها هزار تروریست آدمکش "سلفیست-وهابیست" به کشورهای صادر کننده بازگشتند و در این کشورها راست راست راه می‌روند و به نام "تروریست‌های احتمالی" یا "تروریست‌های خفته" خوانده شده، ولی تحت تعقیب قانونی به علت جنایات خویش در سوریه، قرار نمی‌گیرند، زیرا محاکمه آنها اسناد بسیاری را رو خواهد کرد که خوش‌آیند جوامع مدافع "حقوق بشر" و "جامعه ارزشی" آنها نخواهد بود. آنها در ضمن به این تروریست‌های آدمکش با تجربه و بی‌وجدان برای استفاده در سایر میدان‌های سیاسی آتی نیاز دارند و اقتصادی نیست که این سرمایه‌گذاری‌های کلان را بدون نیاز نابود کنند. از آنها می‌شود در ایران، عراق، افغانستان، سوریه، یمن، لبنان، ترکیه و مهمتر در چین و روسیه کنونی نیز استفاده کرد.

شکست امپریالیسم غرب در سوریه و پیروزی نسبی روسیه و ایران در این جنگ، کودتا در مصر، کودتای نافرجام ناتونی در ترکیه، تشدید جنگ داخلی در لیبیا، هجوم میلیونها پناهنده به اروپا، تغییرات دیدگاههای امریکا در اتخاذ تاکتیکهای "موثرتر"، طبیعتاً به تشدید تضادها در منطقه دامن زده است. دیگر چسب وحدت بر سر مسأله سوریه کاربری خویش را از دست داده است. حال جنبه‌های اختلاف تشدید می‌شود. اختلافات قطر با عربستان سعودی را نیز باید در این زمینه ارزیابی کرد. سیاست ماجراجویانه عربستان سعودی با دخالت تجاوزکارانه به یمن از جمله برای کنترل باب المندب و سکوت جامعه ملل در مورد این جنایت و تلاش برای کشیدن پای قطر به این درگیری با شرایط جدید منطقه نمی‌خواند. شکست سیاستهای تروریستی و عقب‌مانده عربستان سعودی که نشانه بارز استیصال حاکمان آن است، قطر را به وحشت انداخته و ترجیح می‌دهد در اوضاع کنونی به ایران و ترکیه نزدیک شود.

افزایش نفوذ ایران در منطقه حسابهای جدیدی را برای قطر گشوده است. نه نابودی ایران، بلکه همکاری با ایران برای حاکمان قطر نویدبخش است، به‌ویژه این که منابع بزرگ گازی در خلیج فارس (پارس جنوبی) که منبع درآمد و نفوذ سیاسی و ستراتیژیک در جهان است، در اختیار هر دو کشور قرار دارد که مشترکاً می‌توانند از طریق عراق این گاز را به سوریه و دریای مدیترانه و اروپا انتقال دهند.

مسأله لوله انتقال گاز به اروپا در سال ۲۰۰۰ نخست توسط قطر مطرح شد. مخارج آن ۱۰ میلیارد دالر تخمین زده می‌شد. این لوله باید با عبور از قطر، عربستان سعودی، اردن، سوریه به ترکیه رفته و از آنجا به ترمینالهای گاز در دریای مدیترانه متعلق به ترکیه وصل می‌شد. با این پروژه که باید ایران را منزوی می‌کرد و نفوذ روسیه را در ترکیه و اروپا به علت پیدایش رقابت جدید، از طریق تعیین بهای گاز صادراتی کاهش می‌داد، روسیه و ایران و سرانجام سوریه به شدت مخالف بودند. لذا امریکا و اروپای "متمدن" داعش را اختراع کردند تا طرح قطر-ترکیه را به اجراء بگذارند. روسیه در مقابل این طرح، پیشنهاد طرح انتقال لوله گاز از ایران-عراق-سوریه-لبنان را پیش کشید که به نفوذ عربستان سعودی، ترکیه، امریکا، اسرائیل خاتمه می‌داد و راه را برای پیوستن قطر به این طرح باز می‌گذاشت. نه امریکا و نه اروپا با این طرح موافق نبودند. در سال ۲۰۰۹ بعد از کشمکشهای فراوان دولت بشار اسد مخالفت خود را با طرح قطر-ترکیه رسماً اعلام نمود و طرح ایران-روسیه را پذیرفت. نشریه گاردین در ۳۰ اگست ۲۰۱۳ این نظر سوریه را برملا ساخت. در سال ۲۰۱۲ دول ایران، عراق و سوریه موافقت اصولی خویش را با طرح ایران-عراق-سوریه و لبنان اعلام داشتند و هزینه آن را معادل ۱۰ میلیارد دالر برآورد نمودند.

با این طرح روسیه، چین موافقت و با توجه به فشارهای اخیر امریکا به اروپا و اختلافات ترکیه با اروپا، بخشی از اتحادیه اروپا نیز به اجرائی شدن آن تمایل دارد. موافقت روسیه بر اساس ضرر را از هر جا بگیری منفعت است محاسبه شده است، زیرا به هر صورت این طرح کمترین خطر را در مقابل طرح قبلی برای روسیه دارد. طرح قبلی به سرعت به نفوذ روسیه در سوریه و لبنان خاتمه می‌داد و عامل فشار مهمی بر بهای فروش گاز روسیه به ترکیه و اروپا از طریق لوله انتقال گاز از ترکیه بود. تشدید تضادهای منطقه، تجاوز به یمن، اعزام سربازان ترک به قطر برای حمایت و کنترل خاندان آل ثانی، اختلافات قطر و عربستان سعودی، محاصره اقتصادی غیرقانونی قطر، ورود ناوگان نظامی چین به جیبوتی در شاخ افریقا، نزدیکی مصر به عربستان سعودی و کنترل کانال سوئز و تنگه‌های انتقال نفت و گاز، اختلافات ترکیه با اروپا و امریکا و عربستان سعودی همه ناشی از وضعیت جدید است.

پیروزی‌های جدیدی که در منطقه نصیب ایران، سوریه و روسیه شده است، حال به شکل گرفتن تضادهای جدیدی منجر می‌شود که مجدداً آینده منطقه را رقم خواهد زد. حزب ما مانند همیشه با شعار عوامفریبانه و شونیستی اسرائیلی-عربستان سعودی: "نه غزه، نه سوریه، نه لبنان، جانم فدای ایران!؟" که ماهیتش روزانه بیشتر برملا می‌شود به مبارزه

برمی‌خیزد. وظیفه حزب ما دفاع از شعار صلح و حقوق ملل به‌طور کلی و به‌ویژه در منطقه خاورمیانه است تا از جنگ خائمانسوز پیشگیری شود. حزب ما از اتحاد و همکاری نیروهای منطقه که مخالف مداخله‌گری خارجی هستند، حمایت می‌کند.

برگرفته از توفان شماره ۲۱۰ شهریور ماه [سنبله] ۱۳۹۶ - سپتامبر سال ۲۰۱۷

ارگان مرکزی حزب کار ایران (توفان)